

یا محمد علیک بهائی نامه جناب ح علیه بهائی که بشما ارسال نموده غصن اکبر تلقاء وجه عرض نمود ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۸۱

هو الناطق بالحق

یا محمد علیک بهائی نامه جناب ح علیه بهائی که بشما ارسال نموده غصن اکبر تلقاء وجه عرض نمود و بشرف اصغا فائز گشت یا محمد آذان و ابصار شکی نبوده و نیست که از برای مشاهده و اصغای این ایام خلق شده و وجود از برای عرفان حضرت موجود ولکن ناس را غبار نفس و دخان هوی از مشاهده افق اعلی منع نموده فی الحقیقه نفوسیکه الیوم فائز شدند از جواهر خلق نزد حق محسوب و مذکور لعمر الله در صحیفه حمرا از قلم اعلی در باره آن نفوس نازل شده آنچه شبه و مثل نداشته و ندارد سوف تظهر آثاره و انواره هو المبین العلیم باری اهل عالم از دانش ممنوع و از ادراک محروم قرنهای و عصرها عبده اصنام و اوهام بودند لایق اصغای این ندا که از ذروه علیا مرتفعست نبوده و نیستند باید بمثل خودی تشبث نمایند و بر مثل خودی عاکف شوند کل گواهی میدهند بر امواج بحر بیان الهی که امام وجوه ظاهر و هویداست و مالک قدم من غیر ستر و حجاب ندا فرمود و کل را بافق اعلی هدایت نمود مع ذلک از مالک رقاب گذشته اند و بطنین ذباب دل بسته اند این الابصار و این الآذان و این العقول و این القلوب لئالی بحر رحمن را جز ابصار حدیده نه بیند امروز اهل بها نفوسی هستند که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند معرضین بیان از معرضین فرقان اخسر مشاهده میگردند چه که بهمان اسما و همان اقوال مشغولند و آنقدر درایت ندارند که تعقل نمایند ثمر اقوال و افعال حزب قبل در یوم جزا چه بود و چه شد ذرهم فی خوضهم

جناب ح قبل س علیه بهائی را مکرر ذکر مینمائیم لله الحمد از مائده منزوله مقدسه قسمت بردند و باآثار قلم اعلی مره بعد مره فائز شدند نذکر فی هذا المقام امتی و ورقی الی کانت معه و نبشرها بعنایه الله و نذکرها بآياته انه هو الفضل الکرم و نذکر ابنه الحسین و اخاه نسل الله ان يجعل ذکرهما کنزاً لهما عنده انه هو المقتدر القدیر

و نذکر من سَمی بمیرزا آقا الذی ذکر اسمه لدی المظلوم فی هذا المقام الرفیع قل



ORIGINAL

الهی الهی لک الحمد و الثناء و لک الرحمة و العطاء بما سقیتنی رحیقک المختوم باسمک القيوم و ذکرتنی فی السّجن الاعظم اذ كنت مظلوماً بین ایدای الغافلین استلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود بلثالی بحر علمک و انوار شمس حکمتک و بالاکباد الّتی ذابت فی هجرک و فراقک بان تجعلنی متمسکاً بک و منقطعاً عن دونک ثمّ استلک بانوار وجهک و مشارق آیاتک بان تقدّر لی بحدودک و فضلک ما یقرّبنی الیک و ینفعنی فی الظّاهر و الباطن انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم

یا قلم اذکر من سمّی باسد علیه بهائی لیجذبه الی افقی و ينطقه بثنائی و یقرّبه بقلبه الی بساطی و يأخذه الفرح الاکبر فی ایام الله مالک یوم الدّین انا سمعنا ذکرک ذکرناک و انزلنا لک الآيات و صرّفناها بالحقّ و ارسلناها الیک لتشکر ربّک العزیز العظیم بلسان پارسی ذکر می شود انا بدلنا فی اکثر المواضع اللّغة الفصحی باللّغة النّوراء انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر جمیع عالم و احزاب امم هر یک بامری تمسک نموده و بکمال جدّ و اجتهاد در اعلاى آن کوشیده و میکوشند چه مقدار مالها صرف نموده اند و از جان و عزّت گذشته اند لاجل ظهور آنچه اراده نموده اند و این امر اعظم مع علوه و سموه و عزّه و قیامه و اقتداره در ممالک ایران ظاهر و الی حین اهلش از آن غافل الا معدودی یک آن بعدل و انصاف در این امر تفکر نموده اند بهیچوجه در صدد اعلاى آن نبوده و نیستند ای کاش باین اکتفا مینمودند هر یوم در اطفای نور ظهور و انحام نار سدره کوشیده و میکوشند این مظلوم در لیلای و ایام باطراف ارسال نموده آنچه معادل کتب قبل است بل ازید آیات عالم را احاطه نموده بینات امام و جوه ظاهر و لکن عباد جاهل غافل یعنی علما و فقهای عصر سبب منع عباد و علّت اعراض من فی البلاد گشتند یا اسد علیک بهاء الله الفرد الاحد بر نصرت امر قیام نما از حق میطلبیم ترا تأیید نماید یزیدک و یوفّقک و یمدّک بجنود الغیب و الشّهادة تا وقت باقی بذکر و ثنا مشغول باش شاید ذکر اهل عالم را جذب نماید و بوطن حقیقی کشاند انه هو القوىّ الغالب المقتدر العزیز الحکیم

و اینکه سؤال نمودی از سرّ تنکیس لرمز الرّیس در اوّل ظهور ملاحظه نما شیخ محمدحسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف و ارض طفّ و بلاد ایران بعد از ارتفاع کله و اظهار امر کل محبوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بیخبر بلکه بر منابر بسبّ و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجلّ الله می گفتند ردّش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لبّیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم اینست سرّ تنکیس لرمز الرّیس در ابن مریم تفکر نما حنّاس که اعلم علمای آن عصر بود فتوی بر قتل داد و در حضور آن خبیث یک لطمه بر وجه مبارک آنحضرت وارد آمد و لکن صیّاد سمک که بصید ماهی مشغول بود حضرت روح بر او مرور نمود فرمود بیا ترا صیّاد انسان نمایم فی الحین توجه نمود و از بحر و سمک و ما فیه گذشت یک کله از علم ندیده بملکوت علم ارتقا جست بالاخره بمقامی رسید که نفحاتش عالم را معطر نمود ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء همین پطرس مع جلالت قدر در آخر ایام از او ظاهر شد آنچه سزاوار نبود و لکن در آتی و بعد ید عنایت مجدّد اخذش نمود و از کوثر استقامت مرزوق گشت طوبی له جز نفس حق که صاحب عصمت کبری است احدی با او در این مقام شریک نبوده و نیست ما سواش بکلمه ئی مخلوق این است توحید حقیقی که نورش از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود فکر لتعرف در این بحر اعظم باسم حق جلّ جلاله وارد شو و فی قعره شمس تضحیّ تا بمقصود فائز شوی و آنچه ذکر شد بیابی یا ایها النّاظر الی الوجه قلم اعلی اگرچه ناطق است و لکن صامت چه که بما ینبغی نطق ننموده و اگر هم نموده مستور است آذان آوده و ابصار مرموده لایق اصغا و مشاهده نبوده

و نیست از اوراق یا بسۀ ارض جز آوازه‌های بی‌معنی استماع نشده و نمیشود در قرون و اعصار حزب شیعه بذکر حروفات بر منابر و مساجد ناطق و از امّ الکتاب ممنوع و محروم از حق میطلبیم ترا توفیق عطا فرماید تا بتوحید حقیقی فائز شوی و بر امر قیام نمائی

و اینکه سؤال نمودی مقصود از فاعل ربّ التّوَعست و له معانِ اُخری و الّذی بمنفعل راجع یا اسد علیک بهائی در لوح حکمت تفکّر نما فی کلّ آیه ستر بحر من البُحور از حق میطلبیم آنچه از قلم اعلی جاری شده از قبل و بعد موافق شوی بر مشاهدۀ آن و تفکّر در آن قد نزل من سماء المشیّة ما خضعت له کتب العالم ولکنّ الامم فی سکر مبین محض عنایت جواب داده شد لا زال باین آیه ناظر باشید که از قبل در یکی از الواح نازل لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّداء من الافق الاعلی یقوم و یقول لبّیک یا مولی الاسماء لبّیک یا مقصود العارفین قد انزلنا لک ما قرّرت به عیون اهل مدائن العلم و العرفان اشکر ربّک بهذا الفضل المبین

و ندکر من ذکرته الّذی سمّی بحسن فی ملکوت الاسماء یا حسن حضر اسمک لدی المظلوم فی السّجن الاعظم من هذا الشّطر البعید اسمع النّداء من شطر عکا انه لا اله الاّ هو الفرد الخبیر قل

الهی الهی لک الحمد بما ایدتنی علی مشاهدۀ آثار قلمک الاعلی و لک الثّناء بما عرّفتنی صراطک یا مولی الوری اسئلك باسرار بیانک و نیر برهانک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحيث لا یمنعنی ظلم الّذین کفروا بک و بآیاتک و لا شبهات الّذین اعرضوا عن افقک و قالوا ما ناح به سگان فردوسک و اهل خباء مجدک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم